

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال چهارم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

ص ۷۱-۸۲

مقایسه دیدگاه تکثرگرایی دینی هیک با دیدگاه انحصارگرایی دینی پلتنینگا

دکتر عباس یزدانی * مهدی جهان مهر **

چکیده

هدف این مقاله مقایسه و ارزیابی دیدگاه جان هیک و آلوین پلتنینگا در مورد مسأله تنوع دینی است. هیک در تبیین دیدگاه تکثرگرایی خود، مشکلات انحصارگرایی و شمول گرایی دینی مسیحی را طرح کرده و تنها راه خلاصی از این چالش‌ها را نگاهی کثرت‌گرایانه به ادیان معرفی می‌کند. وی با تأکید بر تحول رستگراآفرین از خود محوری به خدا محوری، به عنوان گوهر اصلی دین، اختلاف ظاهری میان ادیان و دعاوی آنها را ناشی از بی‌توجهی به زبان سمبلیک دین می‌داند. پلتنینگا برخلاف هیک، اختلافات موجود بین ادیان را دلیلی بر تناقض آمیز بودن موضع کثرت‌گرایی، و حقانیت انحصارگرایی دینی تلقی می‌کند. وی در تبیین و دفاع از موضع انحصارگرایانه خود، دو دسته از انتقادات اخلاقی و معرفتی را بررسی کرده و به رد آنها می‌پردازد. پلتنینگا، به کمک نظریه کارکرد گرایی صحیح خود و با وام گرفتن از الگوی معروف به الگوی آکوئیناس-کالوین، به اثبات اعتبار معرفتی موضع انحصار گرایی می‌پردازد. از مقایسه این دو نظریه و ارزیابی استدلال‌ها و مبانی آنها، به نظر می‌رسد که اشکالات عمده‌ای بر هر دو دیدگاه، بویژه به لحاظ توجیه معرفت‌شناختی آنها، وارد است و هیچ کدام از توجیه معرفتی مناسبی برخوردار نیستند. با این وجود، به نظر می‌رسد، نظریه هیک، به جهت تأکید بر تسامح بین پیروان ادیان، از جذابیت بیشتری نسبت به دیدگاه انحصارگرایانه پلتنینگا برخوردار است.

واژه‌های کلیدی

انحصارگرایی دینی، پلورالیسم دینی، تجربه دینی، رستگاری، جان هیک، آلوین پلتنینگا.

مقدمه

در عصر حاضر، در سایه گسترش ارتباطات جهانی رو به گسترش ادیان و پیروان آنها با یکدیگر، حائز اهمیت مضاعفی گشته است. از جمله مهمترین مسائلی که در رابطه با مقوله تنوع

بحث تنوع دینی، یکی از مباحث عمده مطرح در عرصه دین پژوهی، بخصوص فلسفه دین محسوب می‌گردد. موضوعی که

سعادت و رستگاری از طریق همه آنها، تا چه حد از پشتوانه عقلی و توجیه معرفت شناختی برخوردار است؟
۲- آیا دیدگاه انحصارگرایانه پلتنینگا مبنی بر انحصار حقیقت دینی و رستگاری اخروی به دین مسیحیت، دارای توجیه عقلانی و معرفتی است؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها، مقاله حاضر به مقایسه و ارزیابی دو دیدگاه کثرت‌گرایی دینی از منظر جان هیک، فیلسوف دین معاصر انگلیسی و انحصارگرایی دینی از نگاه آلون پلتنینگا، فیلسوف دین معاصر آمریکایی می‌پردازد.

۱-۲ دیدگاه پلورالیستی جان هیک در باب تنوع دینی

جان هاروود هیک^۴ (۲۰۱۲-۱۹۲۲) فیلسوف و دین‌پژوه معاصر انگلیسی، معتقد است که تا روزگاران اخیر هر یک از ادیان مختلف عالم، نسبت به هم، در جهل مطلق به سر می‌بردند. تنها در یک قرن اخیر، با توسعه فناوری ارتباطات و مهاجرت در مقیاس وسیع، پژوهش‌های علمی در ادیان جهان، درک و شناخت دقیق‌تر ادیان ملل دیگر را ممکن گردانید. بدین ترتیب بود که مسأله پلورالیسم دینی در یک قرن گذشته توانسته است به عنوان یکی از مسائل اصلی فلسفه دین مطرح شود (هیک، ۱۳۸۱: ۲۶۰-۲۶۵). زمانی مسیحیان خود را امت برتر و تنها راه نجات را گرویدن به حضرت مسیح می‌دانستند، اما با گسترش مهاجرت، و مطالعه آثار ادیان دیگر و مواجهه با چهره‌های برجسته دینی ادیان مختلف، این ایده مورد تأیید قرار گرفت که سنت‌های دینی دیگر نیز همانند مسیحیت به یک اندازه، بر حق^۱ اند (Hick, 1981: 156-158).

۲-۲ چالش‌های پیش روی مسیحیت و راه حل آن

نظریه پلورالیسم دینی هیک را می‌توان به عنوان پاسخی به نظریات انحصارگرایی و شمول‌گرایی مسیحی در نظر گرفت. هیک با رد انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی در حوزه مسیحیت، و نشان دادن ناکارآمدی آنها در مواجهه با چالش‌هایی که الهیات مسیحی در عرصه تنوع دینی با آنها روبه‌روست، به دیدگاه مورد نظر خویش؛ یعنی پلورالیسم دینی که آن را انقلابی نو در عرصه الهیات می‌نامد، منتقل می‌شود. وی درباره انحصارگرایی مسیحی می‌نویسد: «دیدگاه انحصارگر قدیمتر، در نسخه

دینی مطرح است، بحث حقانیت دینی و مقوله نجات و رستگاری در باب ادیان مختلف جهان و پیروان آنهاست. در مواجهه با تنوع دینی، رویکردهای مختلفی وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به دیدگاه‌های ذیل اشاره کرد:

۱- پلورالیسم دینی^۱: به زعم قائلان به این دیدگاه، همه ادیان، راه‌های مختلفی به سوی یک حقیقت واحد هستند. از این رو، پیروان تمامی ادیان اهل نجات و رستگاری می‌باشند. جان هیک در تعریف پلورالیسم می‌گوید:

پلورالیسم عبارت است از پذیرش این دیدگاه، که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خود محوری به خدا محوری، به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدّد و متکثّر در این زمینه وجود دارند (هیک، ۱۳۸۶: ۷۱).

۲- انحصارگرایی دینی^۲: انحصارگرایی دینی به معنای منحصر کردن حق و رستگاری در دینی خاص است. پیروان این نظریه، حقانیت مطلق دینی را منحصر به دین خود ساخته و معتقدند که صرفاً پیروان یک دین خاص از رستگاری و کمال یا هر چیز دیگری که غایت دین است، برخوردار خواهند بود (پیترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۰۲).

۳- شمول‌گرایی دینی^۳: شمول‌گرایی بر آن است که یک دین خاص، حق مطلق است، اما برخلاف نظر انحصارگرایان، نجات‌بخشی، منحصر به آن دین حق مطلق نیست، بلکه پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند از هدایت عام الهی بهره‌مند شوند، به شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین خاص، گردن بنهند؛ حتی اگر از آن دین حق، بی‌اطلاع باشند (همان: ۴۱۴-۴۱۵).

از جمله مهمترین سؤالاتی که پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخ آنهاست، عبارتند از:

۱- در بحث تنوع دینی، ادعای کثرت‌گرایی مبنی بر برخوردار بودن همه ادیان مختلف جهان از حقانیت دینی و امکان

^۱ pluralism

^۲ exclusivism

^۳ inclusivism

4. John Harwood Hick

۴-۲ پلورالیسم و دعاوی متعدد ادیان

به نظر می‌رسد ادیان مختلف، دعاوی مختلف و ناسازگاری را در باب ماهیت و فعل حقیقت غایی، و ماهیت و سرنوشت انسان بیان می‌کنند.

آیا ما حقیقتاً می‌توانیم وجود شخص یهوه را با الوهیت فاقد تشخص، شیوا را با تائو، تثلیث مقدس را با تری پیتاکای بودایی و همه اینها را با همدیگر برابر بدانیم (هیک، ۱۳۸۶، ص ۷۹)؟

هیک برای تبیین و توجیه اختلافاتی که در بین دعاوی ادیان مختلف مشهود است، در گام اول، سه سطح گوناگون از اختلاف و تعارض در بین باورهای دینی را از هم تفکیک می‌کند:

۱- اختلافات تاریخی: یکی از این سطوح، شامل اختلافات تاریخی با پیامدها و التزامات کلامی است. از دید هیک این گونه اختلافات، هرگز از اولویت درجه اول برخوردار نیستند و نمی‌توانند به عنوان دلیل تعارض حقیقی ادیان محسوب گردند.

۲- اختلافات شبه تاریخی^۱ یا فرا تاریخ^۲: نمونه بارز این نوع اختلافات، قبول یا رد تناسخ است. این نوع از اختلاف نیز از اهمیت بالایی برخوردار نیستند و برای رستگاری معنوی ما حائز اهمیت اساسی نیستند.

۳- اختلافات در شیوه‌های ادراک و تجربه: مهمترین نوع اختلافات دینی، اختلاف در شیوه‌های ادراک و تجربه و بنابراین، در تجربه و ادراک حقیقت الوهی است (هیک، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۶۳).

به اعتقاد هیک، تنها این نوع اخیر از تعارض بین دعاوی سنن دینی مختلف، حیاتی و مهم است و درک پلورالیستی از وضعیت دینی و تجارب دینی مختلف، می‌تواند راه حل مناسبی در جهت فهم این نوع از تعارضات باورهای دینی محسوب شود.

۴-۵ راه حل پلورالیستی تعارض ظاهری ادیان

هیک در نظریه خود، از عوامل مختلفی، همچون تفکیک بین گوهر و صدف دین، تمایز بین الوهیت فی نفسه و الوهیت پدیداری، و اصل تجربه دینی، بحث می‌کند. وی این عوامل را

رومی خود، معتقد بود که خارج از کلیسا هیچ رستگاری وجود ندارد، یا مطابق نسخه پروتستان، خارج از مسیح هیچ نجاتی وجود ندارد» (Hick, 1981:159). وی چالش اصلی پیش روی انحصارگرایی مسیحی را سؤال از سرنوشت اخروی و نجات صدها میلیون انسانی می‌داند که خارج از حوزه مسیحیت، و در مناطق جغرافیایی مختلف دنیا زندگی می‌کنند و یا حتی قبل از تولد عیسی مسیح زندگی می‌کردند (Hick, 1985:120-121).

هیک، همچنین، با انتقاد از اشکال مختلف شمول گرایی، ویژگی مشترک هر سه شکل از شمول گرایی را تأکید بر محوریت مسیح در آموزه نجات و رستگاری و لذا انحصاری و تحکم آمیز بودن معرفی می‌کند و این رویکرد را نیز به جهت انحصار رستگاری در کانون مسیحیت، در تبیین تنوع ادیان مختلف، نا کارآمد تلقی می‌نماید (Hick, 1981:159).

(166 از نظر وی، تنها راه، تغییر نگرشی الهیاتی از مسیح محوری به سوی خدا محوری و در واقع جایگزینی پلورالیسم دینی به جای انحصارگرایی مسیحی است. وی این نوع تغییر نگرش در الهیات را انقلابی الهیاتی، شبیه انقلاب کپرنیکی در نجوم، از زمین محوری به سوی خورشید محوری قلمداد می‌نماید (Hick, 1988:114-116).

۳-۲ استناد به رویداد تولد و رحمت عام الهی

هیک با استناد به رویداد تولد و این که در اکثر موارد، دین هر فرد متأثر از شرایط جغرافیایی محل تولد اوست، تأکید بر انحصارگرایی و یا شمول گرایی را به دلیل تقابل آن با رحمت و عشق یکسان خداوند به تمام انسانها، بی اعتبار دانسته، از آن در توجیه دیدگاه پلورالیستی خود، استفاده می‌کند (Hick, 1981:158).

همچنین، هیک با استناد به صفت هدایتگری و رحمت عام الهی، این عقیده که تنها، پیروان یک دین یا مذهب خاصی می‌توانند به رستگاری نائل شوند و عده کثیری از انسان ها از نعمت سعادت و دست یابی به حقیقت محروم می‌مانند را در تقابل با رحمت واسعه خداوند می‌داند (Hick, 1995:122).

بدین رو، هیک با استناد به عواملی همچون رویداد تولد و رحمت عام الهی، سعی در قوام بخشیدن به تئوری پلورالیستی خود دارد.

1. Quasi – Historical

2. Trans – Historical

در جهت حل اختلاف بین ادیان و مدعیات آنها و در واقع ارائه راه حلی پلورالیستی برای رفع تعارض ظاهری ادیان، مورد استفاده قرار می‌دهد.

هیچک در جهت حل تعارض مذکور، بر لزوم توجه بر گوهر دین که در بین ادیان مختلف واحد است، تأکید می‌ورزد.

درک کامل این معنا که زبان دینی بیانگر درک ما از الوهیت در تشبیهات اساطیری است، و این که، این تشبیهات جنبه انسانی داشته و به شرایط فرهنگی ما بستگی دارند، برای عده‌ای این امکان را مطرح ساخته که اساطیر گوناگون سنت های دینی بزرگ عالم، ممکن است راه های جایگزین و متفاوت و یا حتی شاید هم مکمل به تصویر کشیدن حقیقت الهی عالم باشند، و نه الزاماً شیوه های رقیب و در مقابل یکدیگر (هیگ، ۱۳۸۶: ۳۸).

بنابراین، هیچک با اسطوره دانستن آموزه‌هایی، از قبیل تجسد، گوهر دین را که مشترک در بین همه ادیان است، تبدیل حیات خودمحورانه انسان به حیات خدامحورانه، معرفی می‌کند. از نظر وی، این تحول رستگاراُمیز، در همه سنت‌های دینی بشری از مسیری معنوی و اخلاقی، و به یک اندازه صورت می‌پذیرد.

در یهودیت، رستگاری به عنوان لذت و مسؤولیت زندگی مطابق با تورات، تصور و تجربه شده است. در اسلام به عنوان تسلیم اراده شخصی در برابر خداوند، در یک زندگی مطابق با متون وحیانی الهی تجربه و تصور شده است. در هندوئیسم، رستگاری به عنوان یک امر ماورای نفسانی و کشف وحدت با واقعیت ابدی برهمن تصور و تجربه شده است (Hick, 1981:164).

مطابق این تقریر از دین، آموزه‌های مختلف و چه بسا ظاهراً متعارضی که در ادیان گوناگون دیده می‌شود، در حکم پوسته و صدف دین بوده و به زبان سمبلیک و اسطوره بیان شده‌اند. از این رو، نباید آنها را گزاره‌هایی صادق یا کاذب، همچون گزاره‌های علمی، و دلیلی بر تعارض ادیان با یکدیگر قلمداد کرد. هیچک، با تأکید بر هسته مرکزی و هدف اصلی دین، هر گونه رتبه بندی در بین ادیان را نیز نفی می‌کند. وی دو معیار قضاوت عقلانی، و قضاوت اخلاقی را به عنوان معیارهای ممکن برای ارزیابی ادیان، پیشنهاد می‌دهد. از دید هیچک، تجارب دینی، که زیر بنای ادیان را تشکیل می‌دهند، ساختارهای عقلانی ندارند که بتوان به لحاظ معرفتی، آنها را، همچون

قضایای علمی ارزیابی و درجه بندی کرد (هیگ، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۶). در روش قضاوت اخلاقی نیز به ثمرات معنوی و اخلاقی هر یک از سنن دینی در ایجاد تحول رستگار آفرین بین پیروان ادیان مختلف توجه می‌گردد، اما به اعتقاد هیچک، هر یک از سنت‌های دینی که در گستره عظیم تاریخی و جغرافیایی، به حیات خود ادامه داده‌اند، «از نظر داخلی، چنان متنوع و گسترده و شامل چنان انواع و اقسام گوناگونی از خیر و شر هستند که برای هر گونه داوری و حکم بشری، وزن کردن ارزش و اعتبار این اجزا و مقایسه آن‌ها به عنوان نظام های نجات و رستگاری بشر، کار غیر ممکن است» (همان: ۱۵۵). نتیجه گیری هیچک در باب رتبه بندی ادیان، این است که با توجه به تکافؤ ادله و پیچیدگی‌ها و دشواری‌های ارزیابی پدیده‌های دینی یک سنت دینی خاص، نسبت به سنن دیگر، نمی‌توان سنن دینی را در کلیت هر کدام از آنها، ارزیابی و درجه بندی کرد (همان: ۱۴۶-۱۵۶).

با توجه به دیدگاه هیچک در باب رتبه بندی ادیان و معیار اصلی او در باب حقانیت ادیان و مدعیات آنها، تعارض ادیان و گزاره‌های مورد ادعای آنها، ظاهری بوده و همه ادیان و گزاره‌های دینی، مادامی که کارکرد اصلی خود مبنی بر ایجاد تحول رستگار آفرین در انسان را دارند، از حقانیت برخوردارند. هیچک برای توضیح تفاوت‌هایی که در ادیان متعدد در باب خداوند وجود دارد، با استفاده از نظریه کانت در باب تمایز میان «نومن»^۱ و «فنومن»^۲، حقیقت غایی جهان را که پیروان تمامی ادیان با آن مواجهه دارند، «حقیقت فی نفسه»^۳ می‌نامد و خدایی را که ادیان گوناگون معرفی می‌کنند، «حقیقت پدیداری» می‌نامد. وی معتقد است که تفاوت بین خدایان ادیان، تفاوت خارجی نیست؛ بلکه همه ادیان، یک حقیقت را ادراک می‌کنند و تفاوت‌ها در ناحیه پیش فرض‌ها و نحوه ادراک و تجربه است. با توجه به حصول تصاویر خداوند در ادیان گوناگون در مواجهه با حقیقت فی نفسه و از خلال پیش فرض‌های ادراکی، هیچک، خدایان ادیان را «توهم‌های واقع‌نما»^۴ می‌خواند و از آنجا که

1. Noumen

2. Fenomen

3. Real an Sich

4. Veridical Hallucinations

می‌سازند، باید این طور نتیجه‌گیری کنیم که هر کدام از آنها مستقلاً معتبر هستند» (هیک، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶). در نتیجه از دید هیک، ملاک اعتبار سنن دینی مختلف، تأثیر عملی آنها در رستگاری پیروانشان است.

۲-۶ تجربه دینی

«تجربه دینی» به عنوان یکی از مبانی عمده نظریه هیک، تأثیر و نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. تفسیر خاصی که هیک از تجربه دینی به دست می‌دهد و در آن با تأثیرپذیری از نظریه «دیدن به عنوان» ویتگنشتاین و عمومیت دادن آن، نقش تجربه‌کننده را نسبت به تجربه‌شونده، برجسته می‌سازد، را باید مبنای معرفت‌شناختی دیدگاه کثرت‌گرایانه او دانست. هیک، هم چون شلایر ماخر و ویلیام آلتون، مفهوم تجربه دینی را به منزله احساسی شخصی نسبت به حقیقت فی‌نفسه و واکنشی انسانی نسبت به ظهور و بروز حقیقت فی‌نفسه در نظر می‌گیرد. هیک با استفاده از اصطلاح «دیدن به عنوان»^۳ که ویتگنشتاین^۴ در کتاب *تحقیقات فلسفی* خود به کار برده است، به نظریه «تجربه کردن به عنوان»^۵ منتقل می‌شود و با استفاده از تفسیری که از این اصطلاح ارائه می‌دهد، زمینه را برای برداشت پلورالیستی از حیات دینی مهیا می‌سازد. هیک مفهوم «دیدن به عنوان» را به مفهوم «تجربه کردن به عنوان» که جامع همه تجربه‌های حسنی و ادراکی است، گسترش می‌دهد. او همه تجارب عادی انسان را از نوع «تجربه کردن به عنوان» که همراه تفسیر و معنادهی است، می‌داند. (هیک، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۸) از دید هیک، این تفسیر ذهنی در درون یک «بازی زبانی» به اصلاح ویتگنشتاینی و به عبارتی متأثر از پیش‌فرض‌های مستتر در یک فرهنگ اجتماعی خاص، صورت می‌گیرد. وی «تجربه کردن به چیز به عنوان» را ناشی از آزادی معرفتی بشر می‌داند. به عقیده وی، علت این آزادی معرفتی در حیطه دینی، ابهام و دوپهلویی دینی عالم است (همان: ۵۵ و ۵۶). لازمه این آزادی معرفتی، این است که حقیقت الوهی در هاله‌ای از ابهام باشد تا فقط آن دسته از کسانی که خواستار ایمان به خداوند هستند، به او ایمان بیاورند و کسانی که چنین اراده‌ای ندارند از دیدن

خدایان ادیان، تطابقی با حقیقت فی‌نفسه ندارند، حقیقت فی‌نفسه را «غیر قابل بیان»^۱ و «فراوقوله»^۲ می‌نامد (Hick, 2000:35-46) به این ترتیب، هیک با استناد به این مبنای معرفتی کانتی به مستدل ساختن نظریه کثرت‌گرایانه خود می‌پردازد.

هیک برای تبیین ارتباط حقیقت مطلق با الوهیت‌های شخصی و غیرشخصی، از الگوی معرفت‌شناختی کانت، و همچنین، الگوی «حمل تمثیلی» توماس آکوئیناس استفاده کرده است. بر مبنای دیدگاه آکوئیناس، هیک نیز قائل است که حمل صفات یا محمولاتی خاص بر خداوند، حقیقی و واقعی نیست، بلکه از جهت مشابهت آنها با صفات انسانی، به خداوند نسبت داده می‌شوند. به اعتقاد هیک، حضور واقعیت الهی درون سنت‌های دینی مختلف، با پیش‌فرض‌های مختلف، باعث ایجاد صور گوناگون دینی شده است و به همین دلیل است که **فنون‌های الهی** مختلف پدید می‌آید. این صور گوناگون حقیقت، تا حدی تجلیات واقعیت الهی در آگاهی بشری، و تا حدی فرافکنی‌های ذهن بشری شکل گرفته در فرهنگ‌های تاریخی خاص هستند (هیک، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۶).

نتیجه این که، از نظر هیک پدیدارهای الهی مختلف، چه به شکل الوهیت‌های شخصی و چه به شکل الوهیت‌های غیرشخصی، هر یک تجلیات الوهیت فی‌نفسه، مطابق با بستر تاریخی و فرهنگی و الزامات جغرافیایی هر سنت دینی است که باعث پدیدآمدن ادیان و باورهای متعدد می‌گردد. به عبارت دیگر، حقیقت‌های پدیداری، هر یک حاکی از حقیقت فی‌نفسه هستند، در عین حال، هیچ کدام حقیقت فی‌نفسه نیستند.

پاسخ هیک نسبت به این سؤال که چگونه می‌توان همه این الوهیت‌های خاص و سنن دینی متفاوت را معتبر دانست، پاسخی استقرائی است. «همه سنت‌های دینی بزرگ جهان اثبات کرده‌اند که قلمروهایی هستند که افراد می‌توانند در پهنه آنها، و یا در مسیر آنها، در جهت تبدیل و تحول روحی خویش از خودمحوری به حقیقت محوری، پیشرفت کنند. از آن جایی که آنها حقیقت مطلق را در انواری چنین گوناگون آشکار

³. Seeing as

⁴.Ludwing Wittgenstein

⁵. Experiencing as

¹. Ineffable

². Trans Categorical

که مخالف ادیان دیگر است، تصدیق کنم، کار نامعقول یا ناموجه یا متکبرانه و ظالمانه‌ای را مرتکب نشده‌ام (پلنتینگا، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴). در نتیجه، از دیدگاه پلنتینگا، فرد، تنها می‌تواند به یک دین و آموزه‌های خاص آن معتقد باشد.

از دیدگاه پلنتینگا، آگاهی نسبت به مسائل تنوع دینی، نه تنها مؤید موضع کثرت‌گرایی نیست، بلکه این امر شرط لازم برای انحصارگرایی دینی محسوب می‌گردد. براین اساس، وی چند چیز را برای انحصارگرایی شرط می‌داند: ۱- آگاهی نسبتاً جامع از ادیان دیگر؛ ۲- تصدیق این امر که در آن ادیان، تقوا و اخلاصی اصیل وجود دارد؛ ۳- اعتقاد به این که شما هیچ برهانی سراغ ندارید که لزوماً همه یا اکثر افراد صادق و خرد ورز را که با تعهد و سرسپاری دین شما مخالفند، مجاب کند» (همان: ۹۵).

۲-۳ انحصارگرایی و نقدها

از نظر پلنتینگا انحصارگرایی به طور کلی با دو نوع انتقادات که با یکدیگر تداخل و همپوشانی دارند، روبه‌رو است:

۱- انتقادات اخلاقی که مدعی اند انحصارگرایی، به لحاظ اخلاقی، موضعی گزافه‌آمیز، متکبرانه، خودمحور و یا امپریالیستی و سلطه‌جوست.

۲- انتقادات عقلانی و معرفتی که مدعی‌اند فکر کردن به نحو انحصارگرایانه نامعقول و ناموجه است (همان).

انتقادات اخلاقی: مخالفان دیدگاه انحصارگرایی، این نظریه را به لحاظ اخلاقی، دچار معایبی، از جمله متکبرانه، سلطه‌جویانه و نخبه‌گرایانه بودن، می‌دانند و از این رو، آن را موضعی نادرست تلقی می‌کنند. از جمله، مطابق بیان جان کوب^۲، انحصارگرایی مسیحی، متضمن یک نوع روحیه سلطه‌جویی و تفوق‌طلبی در عقیده نسبت به سایر ادیان است (Hick, 1984:17). همچنین، ویلفرد کنتول اسمیت^۳، کثرت‌گرای دینی، نگرش انحصارگرایانه به دین را از لحاظ اخلاقی، نادرست و موجب تکبر و ورزیدن انحصارگرا به پیروان سایر ادیان می‌داند (Smith, 1976:13).

پلنتینگا در پاسخ به انتقادات اخلاقی، نظیر تکبر، سلطه‌جویی، و ظالمانه بودن، ابتدا چند مسأله را تذکر می‌دهد. از جمله، این

خداوند محروم باشند (Hick, 1988:73). با توجه به ایهام دینی عالم و آزادی معرفتی بشر، افراد، متأثر از پیش فرض‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی مختلف، حقیقت الهی را تحت عناوین مختلف، تجربه می‌کنند (هیگ، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸) با استفاده از مفهوم «تجربه کردن به عنوان»، اختلاف تعبیر در ادیان مختلف، به معنای درستی یک دین و نادرستی ادیان دیگر نیست، بلکه هر دین با توجه به سنت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص خود به گونه‌ای متفاوت از دیگر ادیان، درباره حقیقت غایی واحد، سخن گفته است و بنابراین، تمام ادیان را می‌توان راه‌های معتبری برای رسیدن به آن حقیقت غایی واحد دانست.

در خاتمه تبیین دیدگاه هیگ، شایسته است که وجوه مختلف نظریه پلورالیسم دینی او را متذکر شویم. با توجه به آثار متعدد هیگ، پلورالیسم دینی مورد اعتقاد هیگ را می‌توان دارای چهار وجه پلورالیسم ناظر به تسامح^۱ بین ادیان، پلورالیسم ناظر به نجات و رستگاری، پلورالیسم حقیقت‌شناختی، و پلورالیسم معرفت‌شناختی دانست (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۷). از بین این چهار وجه، آنچه در نظریه وی، بیشتر مشهود است، کثرت‌گرایی ناظر به نجات و کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی است.

۱-۳ دیدگاه پلنتینگا در باب تنوع دینی

پلنتینگا دین مسیحیت را تنها دین حق دانسته، و تنها راه رستگاری را در گرو تبعیت از این دین می‌داند. وی، در مقاله مشهورش تحت عنوان «دفاع از انحصارگرایی دینی» به تبیین دیدگاه انحصارگرایانه خود می‌پردازد. به اعتقاد پلنتینگا، ادیان مختلف با یکدیگر شباهت ندارند و نمی‌توان آنها را با یکدیگر جمع کرد و به صورت حقیقت واحدی از آن‌ها یاد کرد (Plantinga, 2000, 13): اختلاف موجود در بین ادیان متعدد باعث می‌گردد که نتوانیم همه آنها را تصدیق کنیم و همه آموزه‌هایشان را صادق بپنداریم، چرا که در این صورت، دچار تناقض خواهیم شد (Plantinga, 2000:8).

وی ابراز می‌دارد، من به شخصه به اعتقادات دینی خود پایبندم و اعتقادات دینی مورد قبول من، تقریباً با اعتقادات دین دیگری مشترک نیست؛ لذا اگر از میان این ادیان، دین خاصی را

² John Cohb

³ Wilfered Cantwell Smith

¹ Tolerance

حسی، نوعی همدلی و حتی حس الوهی و هدایت درونی روح القدس و ... گسترش می‌دهد. باورهای پایه، به طور معمول، به وسیله قوای شناختی تولید می‌شوند که سالم هستند و در محیط شناختی متناسب با طرح و برنامه‌ای خوب، که به هدف تولید باورهای صادق طراحی شده است، کار می‌کنند (Plantinga, 1983:76-77). از این رو، در مورد عقاید دینی انحصارگرا، نداشتن برهان یا قرینه کافی، خدشه‌ای به توجیه باور او و در نتیجه موضع انحصار گرایانه او وارد نمی‌کند؛ چرا که انحصارگرا به طرق مختلف، به وسیله فرآیندهای مولد اعتقادی، به حقایق عقاید خود اطمینان حاصل می‌کند و آن‌ها را به صورت پایه ادراک می‌نماید. از دید پلنتینگا، انتقاد مربوط به توجیه، در مورد باور انحصارگرا، نمی‌تواند انتقادی مهم بر اعتبار معرفتی عقاید انحصارگرایانه تلقی شود (Ibid, pp.99-102). بدین رو، وی انحصارگرا را در اعتقاداتش موجه می‌داند.

پلنتینگا در پاسخ به انتقاد نامعقولیت، به بررسی برداشت‌های گوناگون از عقلانیت می‌پردازد. وی با تأکید بر عقلانیت به عنوان کارکرد صحیح^۴ که بر سلامت ذهن و فقدان اختلال‌های آسیب شناختی معرفتی، توجه دارد به مفهوم «تضمین» و قوت رهنمون می‌شود. (Plantinga, 2000:109-116)

پلنتینگا مهمترین انتقاد به اعتبار باور انحصارگرا را انتقاد به تضمین باور انحصارگرا تلقی می‌نماید. بر مبنای این نوع انتقاد، موضع انحصارگرا از تضمین و قوت لازمی که بتواند اعتقاد او را به معرفت یا علم قطعی، تبدیل کند، برخوردار نیست (پلنتینگا، ۱۳۸۷: ۱۰۶). وی به منظور پاسخ به این نوع انتقاد معرفتی، با مطرح کردن نظریه معرفت‌شناسی خود، تحت عنوان «نظریه کارکردگرایی صحیح» که بیانگر موضع او به عنوان نماینده سرشناس نهضت معرفت‌شناسی اصلاح شده است و با کمک گرفتن از الگوی، معروف به مدل آکوئیناس-کالوین، به اثبات برخورداری عقاید انحصارگرا از تضمین می‌پردازد.

۱-۲-۳ نظریه معرفتی پلنتینگا (کارکرد گرایی صحیح)

اصولاً پلنتینگا، برای دفاع از اعتبار باوردینی انحصارگرا، به مباحث معرفت شناختی می‌پردازد و با ارائه نظریه خویش در

که دچار شدن به این معایب اخلاقی، مختص انحصارگرا نیست و هر کس دیگری در معرض ابتلا به چنین آفات اخلاقی قرار دارد (planting, 1993a:531-532). انحصارگرا، پس از بررسی‌های دقیق و صادقانه، و علی‌رغم آگاهی از مدعیات سایر ادیان، و تأمل در آنها، عقاید خود را صادق می‌یابد و به صورت منطقی، عقاید ناسازگار با آنها را نفی می‌کند؛ اما برهانی قاطع که بتواند مخالفان خود را بر صدق عقاید خود، مجاب کند، ندارد. به عقیده پلنتینگا، اتهامات اخلاقی مانند تیغ دو دم هستند که متهم کنندگان انحصارگرایی دینی را نیز دربرمی‌گیرند؛ چرا که در این صورت، موضع مخالفان انحصارگرایی، بخصوص دیدگاه پلورالیسم را نیز که موضع انحصارگرا را باطل می‌پندارد و عقاید خود را بدون برهانی مجاب کننده، بر آن ترجیح می‌دهد، باید ظالمانه، و یا متکبرانه خواند. (Ibid: 532-533)

انتقادات معرفتی: پلنتینگا انتقادات معرفتی را در سه بخش، طبقه بندی می‌کند:

- ۱- باور انحصارگرا، موجه^۱ نیست.
- ۲- باور انحصارگرا، عقلانی^۲ نیست.
- ۳- باور انحصارگرا، تضمین شده^۳ نیست.

پلنتینگا با تحلیل و بررسی مفهوم «موجه»، و دیدگاه‌هایی که درباره آن مطرح است، به این نتیجه دست می‌یابد که حد مشترک تمامی این دیدگاه‌ها عبارت است از این مفهوم که «شخص در چارچوب حقوق و ضوابط عقلی خویشتن باشد. یعنی در مقام بیان و دفاع از اعتقاد مورد بحث، هیچ وظیفه یا فرضیه معرفتی یا عقلی را نقض نکند» (پلنتینگا، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

پلنتینگا تفسیر اندیشمندان کلاسیک را از توجیه، که مبتنی بر مبنای کلاسیک است، نمی‌پذیرد. مبنایان کلاسیک، به دلیل این که باورهای دینی را باورهای غیر پایه می‌دانستند، در برخورد با باورهای دینی به دلیل گرایی روی آورده‌اند. از دید پلنتینگا، هر گونه معیار شناختی را باید با توجه به ساختار معرفتی فرد بدست آوریم. بدین ترتیب او باورهای پایه را به باورهای ناشی از قوای مولد شناختی، مانند حافظه، ادراکات

¹. Justified

². Rational

³. Warranted

⁴. Proper Function.

قوه را «حسن الوهی»^۱ می‌نامد. به عقیده پلنتینگا، این استعداد طبیعی برای شناخت خدا، جزئی از دستگاه معرفتی ماست. راه دیگر، تحریک درونی روح القدس است که ما از راه آن، در می‌یابیم که خدا از طریق کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید و راه رستگاری را به ما می‌آموزد (پلنتینگا، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹). از نظر پلنتینگا، حسن الوهی و هدایت درونی روح القدس، مانند سایر قوای شناختی، نظیر ادراک حسی و حافظه، به صورت ناآگاهانه و غیرارادی، عمل می‌کنند (Plantinga, 2000: 170-179). پلنتینگا، بین پایه بودن یک باور و تضمین آن، رابطه مستقیمی ایجاد می‌کند. معنای دیگر واقعاً پایه بودن، این است که اگر قضیه‌ای به شیوه پایه باور شود، از تضمین برخوردار است. باورهای انحصارگرا، توسط قوای مولد معرفتی و در وضع و محیط مناسب تولید می‌شوند. هر گاه این قوای معرفتی، درست کار کنند و مثلاً بر اثر گناه، کارکرد صحیح خود را از دست ندهند، به طور معمول، باورهایی صادق درباره خدا تولید می‌کنند که دارای شرایط تضمین هستند و می‌توانند معرفت محسوب گردند (Plantinga, 1993b: 178-179). بدین رو، از نظر پلنتینگا مهمترین انتقاد معرفتی نیز که بر مبنای آن باور انحصارگرا، فاقد تضمین و قوت لازم است، ناکام باقی می‌ماند.

۱-۴ مقایسه و ارزیابی دیدگاه پلورالیستی هیک با انحصارگرایی پلنتینگا
در این قسمت با بررسی دو نظریه مطرح در پژوهش حاضر و همچنین با توجه به نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها، به ارزیابی و مقایسه این دو دیدگاه پرداخته و تلاش می‌کنیم به سؤال‌های اساسی مطرح در این پژوهش پاسخ دهیم.

۲-۴ ارتباط ادیان، توجیه پلورالیسم یا انحصارگرایی

در باب این موضوع، به نظر می‌رسد که هر چند شناخت عمیق از ادیان مختلف، و آشنایی با مسائل تنوع دینی، می‌تواند زمینه ساز طرح مسأله پلورالیسم دینی، تلقی گردد، اما لزوماً این نوع آگاهی را نمی‌توان مؤید صدق موضع پلورالیسم دینی محسوب کرد. همان طور که پلنتینگا بیان می‌کند، چه بسا که انحصارگرا، بر اثر آگاهی از دعوی ادیان دیگر، با بازنگری دوباره اعتقادات

مسأله معرفت، به شیوه‌ای ویژه از موضع انحصارگرا دفاع می‌کند. او در قبال تعریف سه جزئی معرفت به «باور صادق موجه»، دو جزء اول آن را می‌پذیرد. وی مفهوم توجیه را به عنوان شرط کافی، و یا حتی، شرط لازم تضمین یک باور، نمی‌پذیرد و سومین عنصر معرفت را «تضمین» می‌نامد. برای مثال، از دید او، بیماری که در جهت کسب باورهای درست، تمام تلاش خود را برای انجام وظیفه معرفت شناختی خود انجام می‌دهد، بدلیل نقص و عدم کارکرد درست دستگاه معرفتی‌اش، در عین این که باورش موجه است، اما دارای تضمین نیست (Plantinga, 2000: 45-46). پلنتینگا، چهار شرط را برای یک باور دارای تضمین معرفتی، بر می‌شمرد: ۱- آن باور، بر آمده از قوای مولد معرفتی، اعم از عقل، ادراک حسی، حافظه و ... باشد که کارکرد صحیحی دارند. ۲- محیط شناختی‌ای که باور در آن محیط تولید می‌شود، متناسب با قوای شناختی باشد و همان گونه‌ای باشد که برنامه ریزی شده است؛ ۳- هدف برنامه مذکور، تولید باور صادق باشد؛ ۴- باید طرح و برنامه‌ای که برای تولید باور صادق، در نظر گرفته شده است، خوب باشد (planting, 1993b: 212-215). در نظر پلنتینگا، باوری که توسط قوای مولد معرفتی و با رعایت شرایطی که برای تضمین یک باور ضروری است، تولید شود، باور پایه و دارای ضمانت خواهد بود. حال، پلنتینگا برای این که تضمین داشتن و پایه بودن باور انحصارگرای مسیحی را اثبات کند و مهمترین انتقاد مخالفان انحصارگرایی را پاسخ دهد، الگویی را که بر اساس ادعایی مشترک از توماس آکوئیناس و جان کالوین، بنا نهاده شده است، ارائه می‌نماید.

۲-۲ مدل آکوئیناس - کالوین

از نظر پلنتینگا، توماس آکوئیناس و جان کالوین، هر دو اتفاق نظر داشته‌اند که نوعی معرفت طبیعی به خدا، امکان دارد. کالوین مدعی شد که نوعی گرایش طبیعی، در برخی موقعیت‌ها موجب تولید باورهایی درباره خدا می‌شود. بنابراین، فرایند شناختی ویژه‌ای در ما وجود دارد که در وضعیت‌های بسیار متنوعی، سبب شکل‌گیری باورهای دینی می‌شود. کالوین، این

¹.Sense of Divinity

نیز به آن اشاره می‌کند، می‌تواند دلیلی برای انحصارگرایی محسوب گردد. زمانی که هیچ معیاری برای ارزیابی و ترجیح مجموعه‌ای از باورها، نسبت به باورهای دیگر وجود ندارد، دست برداشتن از اعتقادات مورد قبول، معقول و منطقی نیست (Plantinga, 1997:277-279). بنابراین، فرض تکافؤ ادله، به معنای عدم امکان ارزشیابی سنن دینی، اگر به عنوان دلیلی به سود کثرت‌گرایی تلقی گردد، به همان اندازه نیز می‌تواند قرینه‌ای مثبت به نفع موضع انحصارگرایی محسوب گردد.

۴-۵ نقد و بررسی مبانی عمده نظریه جان هیک

نظریه هیک، از ناحیه دو مبنای عمده کانتی و ویتگنشتاینی، در معرض انتقاداتی قرار دارد که دیدگاه او را به چالش می‌کشند.

۴-۵-۱ انتقاد نتلند و آلموند از هیک

یکی از انتقادات مطرح به نظریه هیک، از ناحیه مبنای کانتی تفکیک بین حقیقت فی‌نفسه، و حقیقت پدیداری است. هیک در این زمینه، به تمثیل مشهور فیل و نابینایان نیز تمسک می‌جوید و موضع ادیان را در قبال حقیقت فی‌نفسه، همانند انسانهایی می‌داند که در تاریکی درصدد شناخت فیل بوده‌اند (Hick, 1995:61). اشکال اساسی این است که اگر «حقیقت فی‌نفسه» فراتر از مفاهیم بشری و غیرقابل بیان به شمار می‌رود و انسان هیچ مواجهه مستقیمی با آن ندارد، چگونه می‌توان وجود چنین حقیقتی را پذیرفت؟ به بیان فیلپ نتلند: «اگر هیچ مشخصه بارز مشترکی میان «یکتای ازلی فی‌نفسه» و تصاویر مختلف الهی از آن وجود ندارد، آیا معنا دارد که آن تصاویر مختلف را ظهورهای آن «یکتای ازلی فی‌نفسه» بدانیم؟» (Netland, 1986:261).

هیک جواب خود را در پاسخ به مقاله هارولد آلموند^۱ بیان می‌دارد. اشکال آلموند این است که هیک با نابینا قلمداد کردن همه پیروان ادیان، خود را در موضعی برتر نشانده و ادعایی را در باب وجود حقیقت فی‌نفسه بیان کرده است؛ حال آن‌که بنا بر نظریه او، همه افراد، از جمله خود هیک، در باب حقیقت فی‌نفسه نابینا هستند. هیک در پاسخ آلموند، بیان می‌دارد که تمثیل نابینایان و فیل بدان معنا نیست که خود او دارای موضعی

خود، به درکی عمیق‌تر و سرزنده‌تر از عقاید خود دست یابد (پلنتینگا، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۱۰). حقیقت این است که از منظر فلسفی، نمی‌توان شناخت نسبت به سایر ادیان را مؤید هیچ یک از دو موضع کثرت‌گرایانه یا انحصار‌گرایانه دانست.

۴-۳ رویداد تولد و مسأله تنوع دینی

پاسخ پلنتینگا در برابر این استدلال هیک که در اکثر موارد، دین هر فرد، متأثر از شرایط جغرافیایی محل تولد اوست، این است که همین استدلال را می‌توان علیه دیدگاه پلورالیسم دینی نیز به کار برد. «هیک نیز اگر در جای دیگری متولد می‌شد، احتمالاً کثرت‌گرا نبود و لذا او نیز باید بیشتر در باره تفکرات پلورالیستیک خود تأمل نماید» (Plantinga, 1997:298) به نظر می‌رسد، هر چند که حضور گروه‌های دینی مختلف در یک جامعه، موجب آگاهی فرد نسبت به ادیان دیگر می‌شود، اما لزوماً به اتخاذ موضع پلورالیسم دینی و تصدیق آن منجر نمی‌گردد. در اکثر موارد، اعتقادات دینی ما، بیش از آن که نتیجه ارزشیابی دقیق بین باورهای دینی مختلف باشد، غالباً نتیجه تقلید ناخودآگاهانه از باورهای دینی و فرهنگ رایج جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. بنابراین، موضع انحصار‌گرایانه، بیشتر از کثرت‌گرایی در معرض چنین اتهامی قرار دارد.

۴-۴ ادعای تکافؤ ادله و پاسخ پلنتینگا

پلنتینگا در قبال ادعای تساوی و تکافؤ ادله ادیان، در مقاله انتقادآمیز خود، این ادعا را محتاج ادله محکم و کافی می‌انگارد و دلایل هیک را مبنی بر عدم ترجیح اعتقادات مسیحی بر دیگر باورها، ناکافی می‌شمرد. وی وظیفه اقامه استدلال متقن نسبت به ادعای تساوی و تکافؤ ادله ادیان را، بر عهده هیک می‌داند (Plantinga, 1997:295).

به نظر می‌رسد اقامه استدلالی متقن برای اثبات تکافؤ ادله و عدم امکان رتبه بندی ادیان امکان پذیر نباشد. لازمه اقامه استدلالی قوی بر تکافؤ ادله ادیان، این است که ما بر تمام پدیده‌های دینی هر یک از ادیان در کلیت آنها، و در گستره تاریخی و جغرافیایی و فرقی متعددشان، احاطه داشته باشیم و به ارزیابی و درجه بندی هر یک بپردازیم؛ در حالی که این امر، به ادعان خود هیک، غیرممکن است. ناتوانی از ارزیابی و درجه بندی ادیان، و فرض تکافؤ ادیان، همان طور که ویلیام آستون

¹. Philip Netland

². Harold Almond

فاعل شناسایی و موضوع محسوس مورد ادراک، رابطه حسی برقرار می‌شود؛ در حالی که در تجربه دینی، موضوع شناسایی خداوند است که به اذعان هیک، موجودی نامحسوس و نامحدود است. در نتیجه، تجربه دینی از سنخ تجربه حسی نیست. علاوه بر این، تقسیم بندی طولی تجارب بشری توسط هیک به تجارب طبیعی، انسانی و دینی، نشان دهنده ماهیت متفاوت تجربه حسی و تجربه دینی است.

۶-۴ ارزیابی انتقادات متوجه بر انحصارگرایی و پاسخ پلتنینگا

ارزیابی انتقادات اخلاقی و معرفتی مطرح بر موضع انحصارگرایی و پاسخ پلتنینگا، تا حد زیادی می‌تواند ما را در مقایسه بین دیدگاه پلورالیستی هیک و موضع انحصارگرایانه پلتنینگا، و پاسخ به سؤال‌های مطرح شده، یاری رساند.

۶-۴-۱ ارزیابی انتقادات اخلاقی و پاسخ پلتنینگا

استدلالی که پلتنینگا در رد انتقادات اخلاقی از انحصارگرایی می‌کند، منطقی به نظر می‌آید و نمی‌توان موضع انحصارگرایانه را صرفاً به این دلیل که به گزاره‌هایی خاص، معتقد است و عقاید متعارض با آنها را انکار می‌کند، از لحاظ اخلاقی، متکبرانه و یا ظالمانه خواند؛ چرا که مخالف انحصارگرا نیز چنین موضعی در قبال انحصارگرایی دارد. هیک نیز با درک این مطلب، در پاسخ به پلتنینگا، با اعتراف به این که انحصارگرایی مسیحی پلتنینگا به لحاظ منطقی، هیچ نقص اخلاقی‌ای را نشان نمی‌دهد، ولی بیان می‌دارد که انحصارگرایی مسیحی، در طی قرون و اعصار «با ظلم به یهودیان و قتل آنان، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی خشن علیه مسلمانان و اعتبار بخشیدن به امپریالیسم اروپایی و بد نام کردن سایر ادیان، به صورتی نکوهیده و قابل سرزنش درآمد» (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۶۷). نکته‌ای که هیک بر آن تاکید دارد، این است که انحصارگرایی در طول تاریخ به نوعی توجیه‌گر برخی حوادث ناگوار اخلاقی بوده است. هرچند که این سخن هیک، در جای خود قابل بررسی است، اما این امر صرفاً نمی‌تواند به معنای وارد دانستن انتقادات اخلاقی بر موضع انحصارگرایی باشد.

۶-۴-۲ ارزیابی انتقادات معرفتی و پاسخ پلتنینگا

در ارزیابی توجیه معرفت شناختی پلتنینگا، باید در نظر داشت که تلاش پلتنینگا بر این است که اثبات کند انحصارگرایی

کیهانی است؛ بلکه این تمثیل فقط در نفی طبیعت‌گروی آورده شده است و وجود حقیقت فی‌نفسه از روشی استقرایی که ناشی از بررسی عملکرد ادیان گوناگون در زمینه تربیت انسانهای اخلاقی است، معلوم شده است (هیک، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۷۳).

به نظر می‌رسد دلایل هیک بر انکار طبیعت‌گرایی و دفاع از عینیت حقیقت فی‌نفسه، منطقی و قانع‌کننده نیست. او از سویی با اصل موضوع قرار دادن حقیقت فی‌نفسه، می‌کوشد عینیت آن را با رویکردی استقرایی توجیه نماید و با عقیده طبیعت‌گرایان مبنی بر فرافکنی بودن تجربیات دینی و بشری انگاشتن ادیان مقابله نماید؛ و از سوی دیگر، هر یک از سنن دینی را بازتاب تجارب بشری و دینی متکثر شکل گرفته در بسترهای فکری و فرهنگی گوناگون می‌انگارد. این دو دیدگاه با یکدیگر در تقابل‌اند و همین امر، دیدگاه هیک را دچار چالش می‌کند.

۲-۵-۴ نقد و بررسی مبنای تجربه دینی نظریه هیک

یکی از اشکالات اساسی که تقریر هیک از تجربه دینی، به عنوان اساس دینداری و گوهر دین، در پی دارد، این است که نقش ادیان به عنوان نظامی از آیین‌ها، و تعالیم نظری و اخلاقی و فقهی، انکار می‌شود و حوزه دینداری به تجربه انسانی و واکنشی بشری به امر الوهی، آن هم تحت تأثیر شرایط و پیش فرض‌های فرهنگی و تاریخی تنزل می‌یابد. سید حسین نصر در این‌باره خطاب به هیک چنین می‌گوید:

شما تبلورات مختلف حقیقت دینی عالم را به منزله پاسخ و واکنش انسان، نسبت به حضور امر الهی تفسیر می‌کنید، در حالی که من آن تبلورها را نوعی بیان الهی با توجه به شرایط مختلف بشری محسوب می‌کنم که در پرتو شرایط مختلف انسانی تحقق می‌یابد (اصلان، ۱۳۸۲: ۳۸۳).

انتقاد دیگر این است که تسری نظریه «دیدن به عنوان» ویتگنشتاین، به تجارب فرا حسی، از جمله، تجربه‌های دینی، امری نادرست می‌نماید. به نظر می‌رسد، هدف ویتگنشتاین از طرح این دیدگاه، نشان دادن فعالیت تفسیری ذهن در ادراکات حسی است و تسری آن به حوزه‌های فرا حسی توجیهی ندارد. لازمه این نوع تسری، این است که ماهیت تجارب حسی و تجارب دینی، یکسان لحاظ گردند. در تجارب حسی، میان

آن، حقانیت و رستگاری را منحصر به دین مسیحیت و پیروان آن می‌نماید، از توجیه معرفتی مناسبی برخوردار نیست. بررسی دیدگاه هیک نیز نشان می‌دهد نظریه وی از لحاظ مبانی معرفت‌شناختی، دچار تزلزل است و با ایرادات عمده‌ای روبه روست؛ با این حال، به نظر می‌رسد این دیدگاه در مقایسه با دیدگاه پلتنینگا، از جذابیت بیشتری برخوردار باشد، چرا که وجهی از دیدگاه پلورالیستی هیک، ناظر بر تساهل دینی و اجتناب از اختلافات دینی در بین پیروان ادیان مختلف است و این امر، ستودنی و قابل تقدیر است. با این وصف، از این مسأله نمی‌توان نتیجه گرفت که نظریه وی، مناسبترین راه دست‌یابی به تسامح میان پیروان ادیان و یا بهترین نظریه در بین رویکردهای مطرح در مقوله تنوع دینی است.

منابع

۱. اصلان، عدنان. (۱۳۸۲). ترجمه انشاءالله رحمتی، پلورالیسم دینی (کثرت ادیان از نگاه جان هیک و سید حسین نصر)، تهران: نقش جهان.
۲. پلتنینگا، آوین. (۱۳۸۷). "دفاع از انحصارگرایی دینی"، در صراط‌های مستقیم، عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳. لگنهاوزن، محمد. (۱۳۷۹). اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرگس جواندل، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۴. مایکل پترسون و دیگران. (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۵. هیک، جان. (۱۳۸۱). فلسفه دین، بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.
۶. _____ . (۱۳۸۶). مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.

7- Christopher J. Insole. (2000). "Why John Hick Cannot, And Shold not Stay Out of The Jam Pot", in *Religious Studies*, Vol. 36, No. 1, March.

8- Hick, John. (1988). *God and the Unverse of Faiths*, London: Macmillan Press.

مسیحی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد تا فرض کند دیدگاه معرفت‌شناختی او برتر از غیر مسیحیان است؛ مثلاً می‌تواند اعتقاد خود را نتیجه تحریک یا القای درونی روح القدس، یا حس الوهی بداند.

اشکالی که مطرح است، این است که پیروان سایر ادیان نیز ممکن است همانند انحصار‌گرای مسیحی، عقاید دینی خود را نتیجه ساز و کاری مشابه، مثلاً نتیجه لطف و فیض الهی بدانند. از این رو، به نظر می‌رسد پلتنینگا در توجیه معرفت‌شناختی دیدگاه خود به توفیق دست نیافته است.

نتیجه

از مقایسه بین دیدگاه هیک و دیدگاه پلتنینگا پیرامون تنوع دینی، این نتیجه به دست می‌آید که هر یک، از اشکالات و نقاط ضعفی رنج می‌برند و از برخی نقاط قوت نیز نسبت به هم برخوردارند. همان طوری که در این پژوهش بررسی شد، هرچند می‌توان «رحمت عام الهی» را به عنوان برهانی مثبت به نفع وجه نجات‌شناختی پلورالیسم مورد ادعای هیک به کار برد، اما آن، در توجیه جنبه حقیقت‌شناختی نظریه وی ناکارآمد می‌نماید. همچنین، اگر چه هیک، تاحدودی از بحث «رویداد تولد» به عنوان دلیلی به نفع دیدگاه خود استفاده می‌نماید، اما براین دیگر وی از قبیل «تکافؤ ادله»، و «آگاهی ادیان از هم» قابل‌خدشه و چه بسا در مقام توجیه دیدگاه مقابل او نیز استفاده می‌شوند.

در بررسی دو مبنای عمده دیدگاه هیک، «تجربه دینی» و «تفکیک بین حقیقت فی‌نفسه و حقیقت پدیداری» که شاکله نظریه وی بر آنها استوار است، اشکالاتی از قبیل تنزل جایگاه دین از نظام الهی به تجربه شخصی، تعمیم ناروای نظریه «دیدن به عنوان» ویتگنشتاین، ناتوانی هیک از پایبندی وجود‌شناختی به عینیت حقیقت فی‌نفسه و نفی طبیعت‌گرایی به چشم می‌خورد که دیدگاه کثرت‌گرایانه هیک را به چالش می‌کشاند.

بررسی دیدگاه پلتنینگا نیز نشان می‌دهد، هر چند تلاش وی در رد انتقادات اخلاقی کثرت‌گرایان، توفیق‌آمیز است، اما در توجیه معرفت‌شناختی دیدگاه انحصار‌گرایانه خود ناکام می‌ماند. نتیجه‌نهایی این که در پاسخ به سؤال‌های اساسی مطرح در این پژوهش باید گفت: موضع انحصار‌گرایانه پلتنینگا که مطابق

- 9- ____ . (1995). *The Rainbow of faiths*, London: S.S.M Press.
- 10- ____ . (1980). *God Has Many Names*, London: Macmillan.
- 11- ____ , *God and the Universe of Faiths*, London: Macmillan, 1988.
- 12- ____ . (1989). *An Interpretation of Religion, Human Responses to the Transcendent*, New Haven: Yale University Press.
- 13- ____ . (2000). 'Ineffability' *Religious Studies*, Vol. 36.
- 14- ____ . (1985). *Problems of Religious Pluralism*, London: St Martin's Press.
- 15- John Hick and Brian Hebblethwaite. (1981). *Christianity and Other Religions*, London: Fortress Press.
- 16- Plantinga, Alvin. (1993a). "A Defence of Religious Exclusivism", in Louis p. Pojman (ed), *Philosophy of Religion: An Anthology*, Wadsworth Publishing Company.
- 17- ____ . (2000). *Warrented Christian Belif*, New York: Oxford University Press.
- 18- ____ . (1993b). *Warrant: The Current Debate*, New York: Oxford University Press.
- 19- ____ . (1983). *Reasond and Belief in God*, Noter Dame: University of Noter Dame Press.
- 20- ____ . (1997). "Ad Hick", in *Faith and Philosophy*, vol.14, No.3. July 1997.
- 21-Smith, Wilfered Cantwell. (1976). *Religious Diversity*, New York: Harper and Row.